

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاښد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

جیلانی لیب

برلین - 30 دسمبر 2010

ملت چیست؟

معیار های فرهنگی : ملت

ملت، به معنی و مفهوم ناسیون Nation لاتینی، واژه ایست تازه که تا نزدیک به یکصد سال پیش در زبان پارسی دری و ادبیات ما در کنار و یا بجای دین بکار می رفته است. نزدیکترین واژه به آنچه ما امروز از "ملت" درمی یابیم "امت" می باشد، که برای شناساندن مردمی با ویژگی های زبانی و نژادی یگانه بکار می رفت، مانند امت عرب، امت عجم و....
در سروده ها و نوشته های پارسی همه جا ملت در پهل و یا در عوض دین و مذهب به کار میرود:
"و ملت حق را باقطار و اکناف جهان برسانیدند"
"و محاسن این کتاب را نهایت نیست و کدام فضیلت ازین فراتر که از امت به امت و از ملت به ملت رسید و مردود نگشت"
(کلیله و دمنه، تألیف نصرالله بن محمد بن عبدالحمید منشی، تصحیح ابوالعظیم قریب، تابستان ۶۴، ص ۳ و ۱۷)

هرچه گیرد علتی علت شود کفر گیرد کاملی ملت شود

(مولوی بلخی)

قبله ملت مسیح بده آفت توبه نصوص بیار

(انوری ابیوردی)

جوری که تو میکنی در اسلام در ملت کافی ندیدم

(سعدی شیرازی)

در ملت مسیح روا نیست عاشقی او عاشق از چه بود و چرا در بلا فزود

(عطار نیشاپوری)

در فرهنگ دهخدا آمده است: ملت یعنی، دین، کیش و شریعت؛ در غیاث اللغات نوشته اند: کیش، دین، آئین و مذهب. و فرهنگ معین ملت را چنین بیان میکند: کیش، آئین، شریعت، پیروان یک دین، گروه مردم، قوم، مجموعه افراد یک کشور.
دانشنامه کاملاً نو "بروک هاوس" تعریف ملت را چنین آورده است: "ملت، مجموعه از گروه های انسانی ساکنان کشور یک می باشد که به وسیله انکشافات سیاسی شکل گرفته است و خواستار همزیستی خویشتن در وحدت باهمی اند". واژه ناسیون ریشه لاتینی دارد و "تولد یافتن"، "گونه"، "نژاد" و "تبار" معنی میدهد 1.

واژه نامه جدید عمومی "بارتلمن" ملت را بدین گونه بیان داشته است: "ملت عبارت می باشد از اجتماع آگاهانه مردمی با خواست سیاسی این تجمع. ملت که در بسیاری موارد توسط زبان اکثریت مردم و پدیده های تباری فرهنگی آنها تعریف می شود، میتواند گروه های دیگر انسانی را با زبانها و هنجارهای فرهنگی گوناگون آنها نیز در خود بپذیرد. اصل اساسی در زمینه از جمله داشتن تاریخ مشترك می باشد. ملت فرهنگی که بیشتر به وسیله زبان مشترك تعریف میگردد، کشورهای المان، سوئیس و اتریش را نمایانگر خویش ساخته است." 2

ایمانول جوزف سیس ۱۸۳۶-۱۷۴۸ Emmanuel Joseph Sieyès می نگارد: "ملت چیست؟ اجتماع و گروه مردمی که زیر لوای قانون واحدی زندگی کنند و توسط همان پارلمانی نمایندگی شوند که قانونگذاری می نماید." اما یوهان گوتفرد هرر Johann Gottfried Herder ۱۷۴۴-۱۸۰۳ ملت را به گونه دیگری اظهار می دارد: "تعلق به ملت خواست فردی نیست، بلکه وابسته به عوامل عینی می باشد. این تعلق به يك ملت موضوع و قضیه ای برای سیاست نه بلکه مربوط به سرنوشت آدمیزاد است." برای ملت عمده دو اصل پذیرفته شده است: تعیین سرنوشت و عدم وابستگی مردم. هرر، زبان را ویژگی اصلی يك ملت طبیعی میداند که به وسیله آن از ملتهای دیگر جدا و متمایز می گردد. 3

در واقع، ایمانوئل سیس، بر تشکیل دولت ملت صحه میگذارد، در صورتی که گوتفرد هرر، ملت فرهنگی را در نظراتش بازتابگر می گردد. هرر، "ملت طبیعی" را به ساکنان همان کشوری اطلاق می کند که در آن يك زبان با سنتها و آئینهای فرهنگی مردمش حکمروائی نماید. تنها پس از انقلاب فرانسه است که ملی گرایی به خود شکل میگیرد و به مرور زمان دولتهای ملی به ویژه در سطح اروپا مطرح می گردند.

ویلهلم فون هومبولت Wilhelm von Humboldt ۱۷۶۷-۱۸۳۵ که زبان را یکی از اساسهای نخستین تشکیل يك ملت میداند طی نظریه های خویش در مورد زبان و ملت چنین می نگارد: "زبانهای مختلف، صدای ویژگیهای اندیشه و احساس منحصر به ملت خویشند. ابزار زیادی، تنها پس از نامگذاری خویش توسط ملت مربوطه ساخته شده و موجودیت یافته اند. زبان در واقعیت امر خود، همان ملت میباشد. زبان است که با حضور سرزنده و پر تحرکش و وحدت بیرونی و درونیش، اندیشیدن را ممکن می گرداند و بدینگونه ملت را می آفریند. همه جا، تأثیر زمان با ویژگیهای منحصر به يك ملت در زبان شان پیوند یافته است. صراحت، قاطعیت و تحرك زبان است که ملت را زنده نگه میدارد، روح و روانش را ممتل میگرد و آنرا از خود متأثر میسازد." 4

ظاهراً هنگام ورود واژه ملت به زبان انگلیسی در اواخر سده سیزدهم میلادی، بر يك گروه دارای پیوند خونی دلالت می نمود. اما در اوایل قرن هفدهم، کلمه ناسیون را برای ساکنان يك کشور به کار می بردند. مجموعاً در اروپای سده های هفدهم و هژدهم میلادی از ملت زمانی یاد می گردد که دولتهائی بوجود می آیند با سرزمینهای مشخص و باشندگانی دارای تابعیت آنها. این "ملت سیاسی"، امری کم و بیش قراردادی است. فرانسویان در میان دیگر اروپائیان، بیشتر از همه میراث دار این تفکرند که هستی ملت به دولت و تابعیت آن وابسته است.

ملت پس از انقلاب فرانسه دیگر تنها از دید توانائی فعالیت سیاسی یک کشور، کشور-ملت، در برابر مملکت های دیگر و زمینه عملکرد قدرت مستقل سیاسی آن تعریف می شود.

بعضی هر ملتی را با دولت تعریف می کنند و نتیجه میگیرند که چون مثلاً در افغانستان یک دولت موجود است، پس فقط یک ملت وجود دارد و آن «ملت افغانستان» می باشد و گروهی ملت را به گروهی از انسانها اطلاق مینمایند که دارای زبان، فرهنگ، آداب و سنتهای مشترکند.

به گواهی تاریخ، نظریه پردازان این دو نظریه پیش از تشکیل اولین دولتهای نظام جمهوری می زیسته اند، زمانی که هنوز همه مردم رعیت بودند و یک حاکم و یا پادشاه بر آنها فرمانروائی مینمود و یا در کشورهای اسلامی همه مردم امت شمرده می شدند و یک امام، خلیفه یا امیر بر آنها حکومت می راند. در آن وقت حکمروایان مستقیماً قوانین مدنی، قضائی و جزائی را وضع و در

کشور اجراء میکردند و مردم هیچ نقشی و حتی اعمال نفوذ در تدوین قوانین کشور خویش را نداشتند بر امت تنها واجب بود تا از آنها پیروی بنماید.

بنا به باور عده ای در عصر کنونی به مردمی ملت خطاب میشود که در محدوده جغرافیای واحد، تحت اداره نظام سیاسی واحد و بر محور منافع مشترك ملی خویش باهم زندگی مینمایند و برای ترقی و پیشرفت اقتصادی و رشد و باروری فرهنگی شان کار میکنند. عده ای را گروهی از مردم تعریف نموده اند که عامل پیوند آنها فرهنگ و آگاهی مشترك می باشد. بن پیوند، احساس تعلق به یکدیگر و احساس وحدت میان افراد متعلق به این اجتماع، ملت را پدید می آورد. از جمله یژگیهای هر ملت داشتن يك قلمرو جغرافیائی مشترك یعنی موجودیت کشور، و احساس دلبستگی و وابستگی به این سرزمین است.

از سوی دیگر نیروی اصلی و عمده پیوند دهنده ملت، از احساس تعلق قوی به تاریخ، فرهنگ، دین و نیز زبان مشترك برمیخیزد. به نظر دانشمندان علوم سیاسی ملت‌هایی را هم می توان یافت که به عنوان يك جماعت تاریخی و دارای بافت فرهنگی خاص اند، اما بدون خودمختاری سیاسی یا داشتن دولت هستند، شاید ملت کُرد بهتری نمونه برای این اصل باشد.

به نظر این اندیشه مندان، پیوند مستقیم مفهوم ملت با دولت امر تازه ایست که تاریخ آن از پیدایش ملی گرایی و ناسیونالیسم جدید و دولتهای نوین فراتر نمیرود و مربوط به تحولات فکری و سیاسی و اجتماعی اروپا در دو سده اخیر است. از این رو، آگاهی ملی به معنای تعلق به ملت و لزوم تشکیل دولت ملی و داشتن قدرتی یا دولتی متعلق به خود، پیشینه طولانی ندارد. به همین دلیل واژه ملت نیز در گذشته به معنای سیاسی امروزی نبوده و همانند کاربرد آن در فارسی گذشته به معنای پیروان دین و مذهب بوده است.

ملت‌ها در گذر زمان و تاریخ و با سکونت اقوام گوناگون در يك سرزمین مشترك و ایجاد سنن و آداب مشترك و فرهنگ مشترك و دفاع مشتركی که همه اقوام تشکیل دهنده آن در درازای تاریخ از سرزمین، میراث و فرهنگ خود در برابر بیگانگان میکنند، پدید آمده اند و هیچ نقشی از پیش تعیین شده ای در پیدایش و تداوم زندگانی آنها مؤثر نبوده است. ملت همچنین زنجیره ناگسستگی نسل‌های گذشته، حال و آینده می باشد. بر این اساس، ملت جاوید و پاینده شناخته می شود. در طول تاریخ میلیون‌ها نفر از افراد يك ملت از میان رفته اند، اما ملت‌ها به عنوان يك موجود زنده، مادام که حیات آنها به دلایل مختلف جداً به خطر نیافتاده است، باقی مانده اند. بنابراین دیدگاه "فرهنگ مشترك" مهمترین عامل شناسائی يك ملت است و نقشی تعیین کننده دارد. فرهنگ مشترك محصول "روان مشترك ملی" می باشد. چنانچه فرهنگ را ساخت و سازهای مادی و معنوی يك ملت بدانیم، اشتراك در روح معانی این ساخت و سازها واضح ترین عامل شناسائی ملتی خواهد بود که آن فرهنگ را پدید آورده است. بر این اساس ملت می تواند دارای چندین قومیت، زبان، نژاد، مذهب و ... باشد و با وجود همه این ناهمگونیها به عنوان يك ملت شناخته شود.

يك قوم، به عنوان واحد اجتماعی، از نژاد، اصل و نسبی یکسان تشکیل یافته، دارای زبان و نیز در بسیاری از موارد، مذهب مشترك است. "فرهنگ قومی" دارای مشخصه هائی می باشد که آن را از فرهنگ‌های دیگر اقوام تشکیل دهنده ملت متمایز می سازد. از دیدگاه جامعه شناسان "قوم" بیش از هر چیز مقوله نژادی بشمار می رود.

با اولین اندیشه های جمهوریخواهی و طالب آزادی فردی، رابطه انسان در بند رعیت، با پادشاه و حاکم زیر سؤال رفت. مقوله ملت به مسلمانان جهان حقوق مدنی را پیشگویی نمود و به ارمغان آورد که واژه امت نتوانسته بود تا آن زمان پیشکش بنماید.

با کلمه ملت رابطه مردم با حکومتها و رعیت با پادشاه عوض شد. انقلاب‌هایی که در نتیجه به وقوع پیوست و مردم را زیر مقوله ملت گرد یکدیگر آورد بیان داشت، که همه در پناه قانون یکسان مصونند، مردم اند که قوانین را وضع میکنند و حکومت یا همان دولت باید از مردم و یا همان ملت پیروی کند و هر قانونی که هنوز وضع نگردیده است و نیاز به وضع شدن دارد متعلق به ملت می باشد و نه دولت. چنین بود که دولتها تابع قوانین وضع شده از طرف مردم گردیدند و تعریف جدیدی

برای مردم به نام ملت و واژه ملت شکل گرفتند. تاریخ بشری نظامهای جمهوری را نیز ثبت روزگار نموده است که به شیوه مستبدانه دیکتاتوری بر مردم یا ملت حکومت نموده است، اما تنها در دموکراسی میتواند رابطه ملت - دولت گره بخورد گویا هیچ دولتی بدون دموکراسی دولتی کاملاً ملی نیست و مردم یک کشور بنا به تعریف ملت - دولت تنها در دموکراسی به نام ملت شناخته میشوند. بر پایه این گفتار، ملت مجموعه ای از مردم با تفاوت‌های تباری و فرهنگی می باشد در یک نظام سیاسی دموکراتیک، که ساختار آن با یک فرد شروع میشود؛ با شهروند. شهروند، کوچکترین واحد تشکیل دهنده ملت است که دولت تابعش می باشد و باید از آن فرمانبرداری کند. رعیت و امت معنی و مفهوم خویش را درین نظام سیاسی از دست می دهند.

ارنست رنان Ernest Renan ۱۸۲۳ - ۱۸۹۲ نویسنده، باستانشناس، پژوهشگر ادیان، شرقشناس و عضو اکادمی علمی فرانسه طی بیانیه معروفش به تاریخ یازدهم مارچ ۱۸۸۲ زیرنام "ملت چیست؟" در دانشگاه سوربون پاریس چنین می گوید: "ملت عبارت است از اجتماع گروه بزرگ مردمی با منافع و مصالح مشترک. این اجتماع دارای احساس عاطفی برای قربانیان فداکار خویش می باشد و آماده است تا درین راه باز هم قربانی بدهد. هر ملت دارای گذشته ای می باشد که با دوران معاصرش توسط واقعتهای ملموس و روشنی همچون اصل رضایت و خواست صریح و مؤکد برای تمدید تشکیل این اجتماع در می آمیزد. موجودیت يك ملت مربوط به رأی مداوم همگان می باشد، چنانکه هستی و حیات فرد تصدیق و تأیید همواره اوست نسبت به زندگی. ملتها هرگز جاودانه نیستند، همچنان که تحت شرایطی به وجود آمده اند، میتوانند از بین نیز بروند."

بنا به این نظر رنان، ملت، نتیجه يك همه پرسی می باشد که همه روزه تکرار می گردد. ۵ سه عنصر دولت، ملت و کشور در روزگار ما، بُعد سیاسی - قومی به مفهوم ملت بخشیده است. به باور ارنست رنان، مجموعه مردم یک ملت حتماً باید یک گذشته تاریخی مشترک داشته باشند؛ دوش بدوش هم فداکاری نمایند و در زمان حال حتماً با احساس همدلی، میل زیستن در کنار یکدیگر را هم اظهار دارند و عیان سازند.

باید یادآوری نمود که سید جمال الدین افغانی با این نویسنده مکاتباتی داشته که کوشیده است طی تبادل نامه های زیادی، در رد نظریه رنان مبنی بر تناقض اسلام با نوگرایی دلالی مطرح کرده و او را به تغییر این اندیشه اش متقاعد نموده باشد.

آنتونی اسمیت Anthony D. Smith متولد ۱۹۳۳ میلادی متفکر و پژوهشگر علوم بشری بر هویت ملی ملت و پویائی ملتها تأکید می کند و می گوید، ملت عبارتست از يك جمعیت انسانی که اعضای آن دارای سرزمین تاریخی، اسطوره ها، خاطره های تاریخی، فرهنگ عمومی، اقتصاد و حقوق و وظایف قانونی مشترکی هستند. فقدان هر يك ازین پدیده ها پایه های ملت را سست مینماید. «هویت ملی» حاصل تداوم تاریخی يك ملت می باشد. به عبارت دیگر هویت ملی به وسیله تاریخ و روایت تداوم پیدا می کند، اساساً در گذر زمان به واسطه روایتگری ساخته و پرداخته می شود و سپس به صورت خاطره ای جمعی در می آید که بعد از آن تثبیت می گردد. وی چهار اصل را در زمینه ملت و ملی گرایی مهم دانسته است:

اول: انسان ها ذاتاً و در اصل خود را به تبارها تقسیم می کنند که هر یکی از آنها، مشخصه های خود را دارا می باشند. تنها توسط توسعه و شکوفایی این ویژگیهای ملتهاست که می توان به جامعه هماهنگ و پر ثمری بنام همزیستی ملل دست یافت.

دوم: برای رسیدن به تحقق خواسته های خویش، انسان بایستی هویت ملی و تباریش را بشناسد. این والاترین همه صداقت هاست.

سوم: ملتها می توانند تنها در کشور و حکومت مربوطه خود، خویشان را کاملاً رشد بدهند. به همین دلیل تعیین سرنوشت، حق مسلم هر ملت می باشد.

چهارم: منبع اصلی همه قدرت سیاسی را ملت می سازد. سلطه دولتی، تنها بر مبنای خواست ملت، رفتار می نماید، در غیر این صورت، مشروعیتش را از دست می دهد.

آگاهی قومی که بیشتر به تعلق فرهنگی ارتباط دارد و عناصر زبان، دین، آداب، رسوم، تاریخ و خاطره قومی مشترک مبنای آن می باشد، پیش از پیدایش آگاهی ملی موجود بوده است. چنانکه برای تمایز خویش از دیگران، یونانیان غیریونانیان را "بربر" می نامیدند و تازیان غیرعرب ها را "عجم" می خواندند.

علوم اجتماعی، عواملی مانند شخصیت ملی یا قومی و زمینه های مشترک فرهنگی و اقتصادی را در تعریف ملت در نظر می گیرد و آن را به مثابه ترکیبی از همه این عوامل می پذیرد. روپرت امرسون Rupert Emerson ۱۸۹۹-۱۹۷۹ پژوهشگر علوم سیاسی در باره مفهوم ملت در اندیشه اروپائی که به سایر مناطق دنیا کشیده شده است، می نویسد: مدل آرمانی ملت که در اندیشه اروپائی سابقه دارد، با وجود کاستی هایش، عبارت است از يك قوم واحد که بر حسب سنت، در مرز و بوم معینی زندگی می کند، به يك زبان سخن می گوید، فرهنگ خاصی را دارا می باشد و از يك تجربه مشترک تاریخی که از نسلهای بسیار به ارث رسیده است، بهره می برد. تجربه تاریخی مشترکی که آنان را در يك قالب ریخته و همانند ساخته و از روحيات یکسانی برخوردار گردانیده است. در سال ۱۹۶۰ میلادی روپرت امرسون Rupert Emerson ملت را «گروهی از مردم که احساس می کنند از دو جهت به یکدیگر وابسته اند: نخست اینکه آنان در عناصر بسیار مهمی از یک میراث مشترک سهیم بوده اند و دوم اینکه در آینده سرنوشت مشترکی دارند.» تعریف نموده است. ۷.

اما به عقیده همین امرسون در بیرون از اروپا کمتر ملتی را می توان یافت برخوردار از این ویژگی ها به طور جمعی و یا مجموعی. ملتهای غیر اروپایی اغلب تنها در تجربه های تاریخی مشترک هستند اما از نظر قومی و زبانی از وحدت برخوردار نمی باشند. با این همه امرسون میگوید که : ملت جماعتی است از مردم که حس می کنند از دو وجه به يك دیگر تعلق دارند، یکی آن که از عناصر مهم و ژرف يك میراث مشترک سهم می برند، و دیگر این که سرنوشت مشترکی در آینده دارند. وی در ادامه می افزاید: "ساده ترین بیانی که از ملت می توان کرد این می باشد که آنان جماعتی از مردمنده که احساس کنند يك ملت هستند". آشوری داریوش، دانش نامه سیاسی، ص ۳۰۷ تا ۳۰۸.

آری، برای ساختار يك ملت بایستی تاریخ مشترکی وجود داشته باشد، سرزمین مشخصی تعیین و تعریف گردد و خواست همه باشندگان این مرز و بوم در همزیستی با یکدیگر نمایان شود. رسالت روشنگری برای چنین امری، بیشتر در نشان دادن وجوه مشترک است، با بیان و همچنان ساختار نمادهای آینده ساز برای همزیستی، و همسوئی در اهداف و روشها جهت سعادت و رفاه همگانی.

رویکرد ها:

- 1: Der Brock Haus in einem Band, Seite 612, 2011 F.A, Gütersloh, München
- 2: Bertelmann, das neue universale Lexikon, Seite 654, 2009, Gütersloh, München
- 3: Andreas Vierecke; Bernd Mayerhofer/Franz Kohut, politische Theorien-politische Systeme; internationale Beziehungen; dtv-Atlas, 2010, 1. Auflage
- 4: Wilhelm von Humboldt, Schriften zur Sprachphilosophie, Über den Einfluss des verschiedenen Charakters der Sprachen auf Literatur und Geisteshaltung und Über die Verschiedenheit des menschlichen Sprachbaus und ihren Einfluss auf die geistige Entwicklung des Menschengeschlechts. 1836
- 5: Ernest Renan; Was ist eine Nation?, Rede am 11. März 1882 an der Sorbonne. Mit einem Essay von Walter Euchner, Europäische Verlagsanstalt, Hamburg 1996; ISBN 3-434-50120-7.
- 6: Anthony D. Smith: Nationalism. Theory, ideology, history. Polity Press, Cambridge 2001, ISBN 0-7456-2659-9.

**7: Rupert .Emerson, Form Empire to Nation, Cambridge, Harvard University Press,
1960.**